

ده سال پس از فروپاشی اتحاد شوروی

جنگ بزرگ امریکا

"با رمز" دورنمای ۲۰۱۰"

برگردان اصغری- فرقه دمکرات آذربایجان

این مقاله در روزنامه «ساوئیتسکایا راسییا» مورخه ۳۰ اوگوست سال ۲۰۰۵ (شماره ۷۳) بچاپ رسیده است. علیرغم گذشت چند ماه از انتشار این مقاله، مطالب آن همچنان اهمیت خود را حفظ کرده و به بسیاری از سئوالات پاسخ می‌دهد. از همین رو اقدام به ترجمه مقاله شد تا علاقمندان این قبیل نوشته‌ها با آن آشنا شوند.

توان اتمی امروز روسیه به **حداقل** خود رسیده است. در حالی که **آمریکا** به گسترش و توسعه **سلاح‌های نسل نوین** خود ادامه می‌دهد. آمریکا با ساختن زنجیره ای از گروه‌های استراتژیکی فضایی و انبوه زیردریایی‌ها، هواپیماها، تانک‌ها و راکت‌های بالدار دقیق زن برای زدن هواپیماها (در اشغال یوگسلاوی، آمریکا هزار عدد از این راکت‌ها را مورد استفاده قرار داده بود) و ساختن راکت‌های عادی و اتمی با قدرت‌های انفجاری کم و زیاد برای نابود ساختن سیستم اداری و راداری پایگاه‌های راکتی دشمن و بمب‌های بسیار قوی «قافنی» که با انفجار خود **همه موجودات زنده** را نابود می‌سازد و بعد از انفجار تشعشعات آن پس از مدتی از بین می‌رود دست یافته است. در کنار این‌ها سلاح‌هایی ساخته می‌شود که مرکز نیست بلکه روی مغز و روان تاثیر می‌گذارد. آمریکا همچنین سیستمی بوجود می‌آورد که با استفاده از همه این امکانات در اسرع وقت بتواند همه نیروها را ظرف چند ساعت برای وارد آوردن ضربه مهیا کند.

بودجه نظامی آمریکا به تنهایی بیش از بودجه نظامی روسیه، چین، هند، انگلستان، فرانسه و آلمان است. وقتی انگیزه تسلیح شدن این چنینی ارتش آمریکا مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد، روشن می‌شود که آمریکا خود را برای یک **جنگ تمام عیار** آماده می‌کند که رمز آن «دورنمای سال ۲۰۱۰ است». باید گفت اگر این جنگ صورت نگیرد آن وقت این آمادگی اهمیت و معنی خود را از دست می‌دهد. اگر آمریکا طی این سالها نتواند به اهداف خود نایل آید، در سال‌های آینده قادر به پاسخگویی به دشمنان نخواهد بود. آمریکا در این اندیشه است که در دهه نخست قرن بیست و یکم چند جنگ پیشگیرانه به راه اندازد و ضربه اول را به دشمنان خود فرود بیاورد. بدون تردید روسیه اولین هدف خواهد بود. اگر فردا جنگ شد و ما ضربه اول را خوردیم آن وقت ما قادر نخواهیم بود ضربه جوابیه را بزنیم، چرا که در سال ۲۰۱۲ پتانسیل اتمی روسیه در مقایسه با سال ۱۹۹۱ ششصد بار کمتر خواهد بود.

در دوران اتحاد شوروی پتانسیل ۳۰۰ راکت «ساتانا» (شیطان) ما برابر با سه هزار راکت «پ.آر.او» آمریکایی با کلاهک اتمی واقعی و ۱۲ هزار راکت با کلاهک غیر اتمی و فریب دهنده برابر بود. در آن زمان راکت‌های «ساتانا» ما توانایی محو موتورهای راه انداز قوی و سیستم راداری و کنترل موشک‌های آمریکایی را داشت. تازه وقتی ۳۰۰ راکت «ساتانا» کار خود را انجام می‌دادند راه برای ۱۲۰۰ راکت «آر.وی. سی.ان» ما باز می‌شد. حال این سؤال پیش می‌آید در سال ۲۰۱۲ ما با کدام سلاح‌هایمان به مصاف آمریکا خواهیم رفت؟ تجزیه و تحلیل فاکت‌های موجود حاکی از آن است که با هیچ چیز! اگر این وضع ادامه یابد در سال ۲۰۱۰-۲۰۱۲ ما بیش از ۱۰۰ تا ۱۲۰ ساخت (تونل) راکت‌های «توپول ام» و ایستگاه‌های کنترل «توپول» نخواهیم داشت.

در سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۲ اگر آمریکا ضربه اول را بما بزند، امکانات موجودش به آمریکا امکان می‌دهد که توسط راکت‌های بالدار دقیق زن با کلاهک اتمی و با قدرت انفجاری زیاد و نفوذ عمیق، ۵ بار تمام تونل‌های راکت‌های «توپول» و سیستم راداری ما را از بین ببرد. در حالی که ما در گذشته نه چندان دور صاحب بهترین و بی‌نظیرترین راکت‌ها و سیستم دفاعی مانند «زینت» و «تور» بودیم. اینک این قبیل سلاح‌ها بسیار کاهش یافته است. اگر راکت‌هایی بتوانند پرواز بکنند در فضا با راکت‌های بالدار و هواپیماهای «ربوت» آمریکا روبرو خواهند شد. این راکت‌ها و هواپیماها می‌توانند در ارتفاع ۲۰ کیلومتری راکت‌های ما را مورد هدف قرار دهند. همچنین می‌توانند رادارهای راکت‌های ما را مختل کنند. بجز این راکت‌های ما توسط امواج ماهواره ای و کلاهک‌های بالستیکی از بین برده خواهد شد. بسیار تردید برانگیز خواهد بود که «توپول‌های» ما از همه این سدها بگذرند و در اراضی جدید (آمریکا) هواپیماهای استراتژیکی آمریکا را نابود سازند. چرا که آمریکا خواهد کوشید در اولین ضربه همه این امکانات را منهدم سازد. چنانکه در سال ۱۹۴۱ شد. در این حالت کلیه فرودگاه‌های نظامی، هواپیماهای استراتژیکی مورد هجوم قرار خواهند گرفت. در کنار این راکت‌های بالدار اتمی که از کشتی‌های زیردریایی روسی به آمریکا شلیک می‌شوند بوسیله راکت زیردریایی‌های آمریکایی منهدم می‌شوند. همین سرنوشت در جنگ فضایی نیز در انتظار است. آمریکا این توانایی را پیدا کرده است که در **۵ دقیقه اول جنگ** نیروهای اتمی دریایی روسیه را مختل کند. چرا که برای هر دو تا سه زیردریایی روسی یک یا چند ماهواره در فضا نظارت دارند. همچنین ده‌ها کشتی آمریکایی زیردریایی ما را محاصره می‌کنند. نیروی هوایی ما نیز از فضا زیر نظارت دقیق است. آمریکا می‌تواند براحتی ارتباط کشتی‌های زیردریایی ما را با مرکز فرماندهی قطع کند و مانع از آن شود که فرماندهان دستورات لازم را به خدمه زیردریایی‌ها بدهند.

در سال ۲۰۱۲ راکت‌های «پ.آر.او» آمریکایی می‌توانند هفتاد درصد راکت‌های ما را در دسترس خود داشته باشند. در سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۲ روسیه اگر بتواند قادر خواهد بود ۴ تا ۵ بمب اتمی به آمریکا بفرستد و نزدیک به سی میلیون آمریکایی را بکشد. لکن اگر چنین شود مردم آمریکا را به حاکمیت نزدیک خواهد کرد و آنها را در مقابل دشمن متحدتر خواهد نمود و این قیمتی است که آمریکا برای تصاحب سی درصد از ذخیره‌های مواد خام جهان می‌پردازد. از طرف دیگر کشته شدن این عده آمریکایی برای مدیران جهانی به معنی دفع پارازیت نیز بحساب خواهد آمد. به این معنی که با کم شدن این سی میلیون نفر که اغلب آنها بخش قابل توجهی از بودجه آمریکا را می‌بلعد، مبلغ زیادی در کیسه مدیران جهانی کردن باقی خواهد ماند. در مورد روسیه باید گفت با اقدامات تکنیکی نظامی که آمریکا انجام خواهد داد تلفات انسانی روسیه کمتر خواهد بود، لکن زمینه برای سیاست نواستعماری آمریکا در روسیه کاملاً فراهم می‌شود و آمریکا می‌تواند از منابع سرشار و نیروی انسانی ارزان روسیه بخوبی استفاده کند.

یکی از دلایلی که یقین حاصل می‌کند **روسیه هدف اول آمریکاست** آن است که سازمان سیا **۶۰ درصد** از بودجه جاسوسی خود را صرف روسیه می‌کند. این سازمان طی یکسال هزار پرواز جاسوسی انجام می‌دهد که بیش از صد تایی آن روی اراضی روسیه صورت می‌گیرد. آمریکا هرگز نمی‌خواهد که روسیه سرپای خود بایستد و قدرتمند گردد. آمریکا همچنین خوب می‌داند که قادر نیست روسیه را کاملاً محو و نابود سازد.

اگر جنگ مورد بحث صورت نگیرد، آمریکا قادر نخواهد بود سیستم علمی، اقتصادی روسیه را کاملاً در دست خود بگیرد. آمریکا امروز حتی توانایی این را ندارد که حوادث داخلی آمریکا را کاملاً در نظارت خود داشته باشد چه برسد به روسیه. رهبران آمریکا و جهان سرمایه داری روسیه را فقط به مثابه یک منبع مواد خام برای اقتصاد غرب در نظر می‌گیرند. البته برای آمریکا این ایده آل خواهد بود که مردم روسیه تا ۱۵ میلیون نفر کاهش

یابد. اگر روسیه بدخواه خود به این اقدام تن ندهد (البته دولت پوتین آرام- آرام این برنامه را عملی می‌کند) آن وقت آمریکا، روسیه را مجبور خواهد کرد که در این مسیر حرکت کند. عبارت دیگر جنگ آغاز خواهد شد و این جنگی برای تصاحب سی درصد از منابع طبیعی جهان است. لکن روسیه آمادگی لازم برای این جنگ را ندارد و روشن نیست به این تجاوز همه جانبه چگونه باید پاسخ داد. پتانسیل اقتصادی روسیه ۵ بار از هندوستان، دو بار از برزیل، سه بار از چین و ایتالیا، چهار بار از انگلستان و فرانسه، شش بار از آلمان، ۱۱ بار از ژاپن و نهایت ۲۵ بار از آمریکا کمتر است.

اگر در مورد توانایی دولت در بکارگیری مفید از امکانات اقتصادی به بخشی از مخارج دولتی که صرف بالا بردن نیروی نظامی و جنگی داخلی است توجه شود آن وقت روشن می‌گردد که قضیه چیست. در سال ۱۹۹۸ آمریکا ۳۲,۸ درصد، ژاپن ۳۶,۹ درصد، آلمان ۴۶,۹ درصد، فرانسه ۵۴,۳ درصد، انگلستان ۴۰,۲ درصد مخارج داخلی را صرف بالا بردن توان رزمی داخلی صرف کرده بودند در حالی که این رقم در روسیه ۱۸,۸ درصد بود. نتیجه این که سطح بهره‌وری بهینه از جمعیت سیاسی در روسیه معاصر دو تا سه بار کمتر از کشورهای غربی و ژاپن است. در سال ۱۹۸۵ پتانسیل اقتصادی آمریکا چهار تریلیون دلار بود. به معنی دیگر سطح بالا بردن توان نظامی داخلی آمریکا نیز ارتباط ارگانیکی با این رقم داشت در حالی که این مبلغ در اتحاد شوروی ۱,۵ میلیون تریلیون بود. اگر این تفاوت را همچنان پیگیرانه دنبال کنیم در سال ۲۰۰ کشور آمریکا ۳۵ تا ۳۸ بار از روسیه قوی‌تر شده است. ما تفاوت‌ها را در زمینه‌های نظامی، اقتصادی و روابط بین‌المللی مورد بحث قرار نمی‌دهیم.

در دوران اتحاد شوروی ما در جنگ سرد به آمریکایی‌ها باختیم، اما برای یک مبارزه سودمند خارجی باید به اندازه آمریکا پول خرج می‌کردیم. یعنی چیزی در حدود ۳۰۰ میلیارد دلار. لکن ما بیشتر پول خود را صرف مقاصد سیاسی خود می‌کردیم. این مخارج حتی از اراقمی که اداره امنیت ما می‌داد نیز بیشتر بود. ما بیشتر از توان دولت استفاده می‌کردیم که گاه‌به‌گاه ۲۰ درصد بودجه ما بود. اما آمریکا تا این حد پول خرج نمی‌کرد. در نتیجه آمریکا بسرعت تسلیح می‌شد. روسیه امروزی قادر نیست به کمک سلاح‌های عادی از استقلال خود دفاع کند. مخارج دفاعی برای یک فرد نظامی در آمریکا ۱۹۰ هزار دلار، در انگلستان ۱۷۰ هزار دلار، در آلمان ۹۴ هزار دلار، در ترکیه ۱۲ هزار و ۷۰۰ دلار، در اوکراین ۱۵ هزار در روسیه هزار و ۸۰۰ دلار در سال است. یعنی پنجاه بار کمتر از آمریکا است. در مقایسه نیروی دریایی دو کشور این را می‌توان گفت که در سال ۲۰۰۲ نیروی دریایی روسیه در مقابل نیروی دریایی کشور خارجی همسایه چنین بود. در منطقه دریای بالتیک دو بار از نیروی دریایی سوئد، در برابر فنلاند دو بار و آلمان چهار بار کمتر بود. در دریای سیاه نیز وضع بدین شکل بود که از ترکیه سه بار، از نیروی دریایی آمریکا ۲۰ بار و انگلستان هفت بار، از فرانسه شش بار کمتر بود.

بر اساس اخباری که فرمانده نیروی دریایی روسیه «کورادیف» به ما داده در سال ۲۰۱۵ در نیروی دریایی روسیه جمعاً ۶۰ کشتی زیردریایی و کشتی‌های «پلاس» ۱ و ۲ موجود خواهد بود (برای هر قوت ۱۵ کشتی). تقریباً همه این‌ها کهنه شده‌اند. در آن زمان نیروی دریایی آمریکا بیش از ۳۰۰ کشتی زیردریایی خواهد داشت. با این حال آمریکا باز هم برای نیروی دریایی اش ۲۵ بار بیشتر از روسیه از بودجه سالانه اختصاص داده است.

وضعیت در نیروی هوایی هم به نسبت یک به ده است. از سال ۱۹۹۹ تا سال ۲۰۰۲ ارتش روسیه حتی یک هواپیما جدید نیز دریافت نکرده است. خطوط فرودگاه‌های نظامی روسیه امروز دو بار کمتر از فرودگاه‌های نظامی روسیه فدراتیو شوروی سابق است. شصت درصد امکانات فنی و تکنیکی هوایی ما کاملاً کهنه شده است. تعداد هواپیماهای روسیه از نوع مختلف از ۵۱۰۰ فروند در سال ۲۰۰۲ به دو هزار تقلیل یافته است. از ۱۸۰۰ هلی

کوپتر موجود، در سال ۲۰۱۰ تنها ۶۰۰ هلی کوپتر باقی خواهد ماند. پرواز متوسط یک خلبان با تیپ‌های مختلف هواپیماها از ده تا سی ساعت در سال است. برای مقایسه باید گفت این رقم در ناتو برای یک خلبان جنگی ۱۸۰ ساعت در سال است. هم اینک روسیه دارای ۵۰ ماهوار است که اغلب آنها کار خود را کرده اند. اما آمریکا هم اینک ۵۰۰ ماهواره در نزدیکی زمین دارد.

ده سال پس از فروپاشی شوروی تعداد نیروهای نظامی ارتش روسیه از ۳,۹ میلیون نفر به ۱,۲ میلیون نفر کاهش یافته است. با این حال تعداد ژنرال‌ها دو هزار نفر بیشتر شده است. سی درصد از تفنگ‌های سنگین ارتش روسیه فرسوده شده اند. اگر یک فراخوان عمومی داده شود و افراد ذخیره به خدمت فراخوانده شوند این امکانات فقط برای ۲۰ تا ۳۰ درصد کافی است. وضعیت سورسات نظامی از این هم بدتر است. همه سورسات نظامی روسیه برای **دو تا چهار عملیات** تکافو می‌کند.

قبل از این که ناتو پیشروی خود را شروع کند و اعضای جدید خود را (در سال ۲۰۰۴) بگیرد، ۴۱ دیویزا و ۸۶ بریگاد همیشه در حال آماده باش را در اختیار داشت. روسیه در مقابل آن ۴ لشکر و ۵ بریگاد آماده داشت. در شرق دور آمریکا و ژاپن ۱۵ لشکر و روسیه حتی یک لشکر هم نداشت. در مقابل ۱۰۹ لشکر چین و اطراف بایکال تنها یک لشکر دارد. براساس برنامه پیش روی ناتو از اروپای غربی به سمت شرق اروپا یعنی لهستان، لیتوانی، لیتونی، استونی، پنتاگون تنها در جمهوری‌های پری بالتیک سی پایگاه نظامی دایر می‌کند. بدون شک آنها ایجاد می‌شوند تا کاری انجام بدهند. در سال ۱۹۹۳ ناتو یک برنامه برای پری بالتیک تدوین کرده است که براساس یکی از بندهای آن نوشته شده است که اگر روسیه به لیتوانی حمله کند، ناتو برای دفاع از لیتوانی به خود اجازه می‌دهد که بر علیه روسیه، بلاروس (اگر اوکراین بیطرف بماند) وارد جنگ خواهد شد. البته نظر رهبران ناتو بر این بوده است که کار به جنگ اتمی نخواهد کشید و در هشت یا نهمین روز جنگ پیروز خواهد شد. باید این را در نظر گرفت که زمان پرواز ضربه ای از جانب ناتو از خاک استونی تا مسکو فقط ۲۰ دقیقه است و این زمانی صورت می‌گیرد که سیستم عمومی دفاع ضد هوایی روسیه عملاً وجود ندارد. در سال ۱۹۸۷ در مسیر اسکادران هوایی ناتو به مسکو ۴۵۰۰ هواپیمای نظامی شوروی آماده بودند تا هر حمله ای را دفع کنند. بجز این ۶۰۰ هواپیما پیمان ورشو و بیش از ۲۵۰۰ سیستم زینت ضد هوایی نیز در حال آماده باش قرار داشتند. اما امروز در فاصله ۶۰۰ کیلومتری و بر علیه یک حمله همه جانبه ناتو فقط ۸۰۰ هواپیما وجود دارد که تنها **۲۰۰ فروند** از آنها قابل پرواز کردن هستند و تعداد هواپیماهایی که آمادگی کامل پرواز جنگی دارند از ۲۰۰ تا هم کمتر است و پدافند هوایی زینت نیز زمانی می‌توانند عمل کنند که هواپیماهای ناتو وارد مسکو کردند و این روشن است که ناتو هیچ وقت هواپیماهای خود را به مسکو نخواهد فرستاد بلکه توسط راکت‌های بالدارش از منطقه «رژوونیراما» (در خاک لهستان) عمل خواهد کرد. برخی از متخصصان می‌گویند اگر نیروی هوایی ناتو پرواز روی ارتفاع ۱۰۰، ۲۰۰، ۳۰۰ متری را شروع کنند آن وقت ممکن است تا مسکو نیز پیش بیایند. در آن صورت هواپیماها و راکت‌های روسیه هم نمی‌توانند آنها را نابود کنند. نیروی هوایی ناتو بعد از ساخته شدن **پایگاه‌های آمریکا در ازبکستان و قرقیزستان** امکانات ضربه زدن نادری را بدست آورده است. آنها می‌توانند از این پایگاه‌ها نوسپیرسک، یکاترین بورگ و سامارا را نیز براحتی بزنند. اگر ما خودمان را بجای استراتژیست‌های غربی بگذاریم، ما نیز فکر می‌کنیم که همه چیز برای حمله به روسیه تا سال **۲۰۱۰** آماده است. اگر این وضعیت بیشتر طول بکشد آنگاه در سال ۲۰۱۵ تمام ذخایر سیبری و شرق دور به رقیب بزرگ آمریکا یعنی به چین خواهد رسید. بجز این که چین در زابایکال (اطراف بایکال) صد بار بیشتر از روسیه نیرو دارد، امکان دموگرافیک (ترکیب انسانی) ارزشمندی نیز بدست آورده است. چین امر مهاجرت به این منطقه را سازماندهی می‌کند. بر اساس اخباری رسمی

که مخفی نگهداشته می‌شود. در اولین روزهای سال ۲۰۰۴ در روسیه چهار میلیون چینی بطور دائمی زندگی می‌کرده اند. هر سال ۶۰۰ هزار نفر مهاجر جدید چینی وارد روسیه می‌شوند بیشتر آنها در مناطق شرقی کشور ساکن می‌شوند.

تا سال ۲۰۱۵ تعداد **ده میلیون چینی** در روسیه زندگی خواهند کرد. حتی برخی‌ها این رقم راحتی تا ۲۰ میلیون حدس می‌زنند و این به معنی آن است که چینی‌ها دومین ملت ساکن در روسیه خواهند بود. آنها در برخی از مناطق حتی ملت اول خواهند شد. چین برای دومین دهه قرن بیست و یکم **۲۰ میلیون سرباز آماده به جنگ** خواهد داشت. آنها مجرد خواهند بود و هیچ مشکلی برای آنها وجود نخواهند داشت. نیروی جوان و آماده به جنگ. یکی از علل این افزایش آن است که تعداد نوزادان پسر نسبت به تعداد نوزادان دختر بیشتر است و متدی که در طی قرن‌ها از آن استفاده شده و برای برابری تعداد زنان و مردان موثر بوده همان جنگ بوده است.

چین پس از چند سال دو میلیارد نفر جمعیت خواهد داشت و مشکلات زیادی برای این کشور بوجود خواهد آمد (کمبود زمین، نفت، جنگل، فلزات و مواد غذایی). چین برای رفع این مشکلات **اشغال نظامی مناطق جدید** را نیز در مد نظر خواهد گرفت. بهترین اراضی برای رفع این نیازها اراضی شمال و شمال غرب (روسیه، مغولستان، قزاقستان و قرقیزستان است) بهترین اراضی محسوب خواهد شد. ساده است تصور کنید که چین با ۲۰ میلیون نفر به سبیری حمله کند و از طرف دیگر ده میلیون چینی نیز در اینجا زندگی می‌کنند آن وقت چه پیش خواهد آمد. این عده حتی اسلحه هم نداشته باشند و هر کدام با یک چماق با ما بجنگند، ما چه می‌توانیم بکنیم؟ ما اگر از سلاح اتمی استفاده نکنیم به هیچ وجه جلوی آنها را نمی‌توانیم بگیریم.